

مطالعه‌ی در امکان بهره‌مندی یعقوب‌بن اسحاق کندی از تعلیمات امام حسن عسکری(ع)

محمدهادی توکلی*

چکیده

آموزه‌های الهیاتی اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را میتوان یکی از منابع احتمالی فلسفه اسلامی در روزگار تکوین آن، قلمداد کرد. در راستای بررسی این منبع احتمالی، امکان مواجهه مستقیم برخی از حکمای مسلمان با ائمه میتواند سندی مهم در موجه بودن این احتمال، و بلکه محقق بودن آن، باشد. بررسی میراث متقدمین، دست‌کم ما را به دو شاهد درمورد ارتباط ابویوسف یعقوب‌بن اسحاق کندی با امام حسن عسکری(ع) رهنمون میسازد. در یکی از این دو، بتصریح از کندی یاد شده و در دیگری، شخصی با عنوان «یعقوب‌بن اسحاق» با کنیه ابویوسف، مورد اشاره قرار گرفته است. بر اساس داده‌های موجود در این دو شاهد و سنجش آنها با سایر داده‌های تاریخی و همچنین نمایان‌بودن مباحث بیان شده از سوی امام عسکری(ع) در آثار کندی، امکان ارتباط کندی با امام(ع) بسیار موجه بنظر میرسد و از اینرو، بررسی دیگر آثار کندی، و بلکه مکتوبات سایر حکمای مسلمان، از حیث تأثر از آموزه‌های الهیاتی اهل‌بیت (علیهم‌السلام) امری معقول است.

۴۷

* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران؛ mhtavakoli@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷ نوع مقاله: پژوهشی



DOR: 20.1001.1.20089589.1403.15.3.1.2

کلیدواژگان: امام عسکری(ع)، کندی، ابوزید بلخی، قرآن، رؤیت خداوند
متعال.

* * *

مقدمه

در بسیاری از آثاری که مورخان فلسفه در مغرب‌زمین و بتبع آن، شاگردان شرقی آنها در باب فلسفه اسلامی نگاشته‌اند، همواره اصرار بر معرفی فلسفه اسلامی بعنوان ملغمه‌یی از فلسفه یونانی و اسکندرانی بچشم میخورد، اما بازشناخت دقیق فلسفه اسلامی، بعنوان دانشی که از «موجود بما هو موجود» بحث میکند، گویای آنست که مسائل بسیاری توسط حکمای مسلمان پدید آمده و نوآوریهای بنیادین بسیاری توسط آنها رقم خورده است، تا بدانجا که بر اساس بررسیهای دقیقتر نسبت به فلسفه اسلامی، برخی از تاریخ‌نگاران فلسفه از معاصرین، تصریح کرده‌اند که تحقق «فلسفه اسلامی» میتواند ناقض ادعایی باشد که بر اساس آن تمامی تاریخ فلسفه صرفاً حاشیه‌یی بر فلسفه افلاطون تلقی میگردد (نتون، ۱۳۹۷: ۱۳).

بیتردید قرائت، تدبر و انس حکمای مسلمان با قرآن کریم، در ایجاد نوآوریهای فلسفی بسیار الهام‌بخش بوده، و نگارش آثاری در باب قرآن و بهره‌جستن از آیات قرآن در آثار فلسفی آنها، بخوبی این ادعا را تأیید میکند. اما آموزه‌های حکمی ائمه (علیهم‌السلام)، در بررسی منابع الهام‌بخش حکیمان اسلامی بطور معمول مورد غفلت قرار گرفته و یافتن حلقه اتصال میان حکیمان و آنها چندان مورد توجه نبوده است. این درحالیست که علاوه بر گرایشهای شیعی برخی از حکمای نخستین، استشهاد به کلمات ائمه (علیهم‌السلام) در آثار برخی از ایشان دیده میشود (بعنوان نمونه: عامری، ۱۳۷۵: ۲۳۲).

از جمله حکمای نخستین، ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی است که در دهه‌های اخیر مورد توجه جدی محققان قرار گرفته و آثاری در باب وی و آثارش نگاشته شده است. در برخی از این آثار، به جستجوی ریشه‌های فکری کندی در قرآن پرداخته شده است (بعنوان نمونه: نتون، ۱۳۹۷: ۷۹-۸۳). حال، با توجه به ادعاهایی که در مورد تشیع کندی مطرح شده است (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۲۸؛ امین، ۱۴۰۳: ۱۰ / ۳۱۴-۳۱۳)، و نیز با توجه به معاصر بودن

۴۸



سال ۱۵، شماره ۳
زمستان ۱۴۰۳

وی با برخی از امامان، میتوان امکان مواجهه وی با آنها را از خلل گزارشهای تاریخی و راستی‌آزمایی آنها مورد بررسی قرار داد. اثبات تحقق چنین مواجهه‌یی میتواند ثمرات خوبی را در راستای روشنگری بخشهای مبهم از تاریخ فلسفه به‌ارمغان آورد.

گزارش نخست

بر اساس نقل ابن‌شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ق) در کتاب مناقب آل ابی‌طالب: «اسحاق کندی» که فیلسوف عراق در روزگار خود بود، شروع به تألیف تناقض القرآن کرد و برای این کار، در خانه خود ماند. روزی یکی از شاگردان او، بخدمت امام حسن عسکری (ع) رسید و امام به او گفت: «آیا مرد رشیدی در میان شما نیست که استادتان کندی را از اشتغالی که به قرآن دارد، بازدارد؟». شاگرد گفت: ما از شاگردان او هستیم و چه در این مورد و چه در دیگر مسائل، چگونه میتوانیم بر او اعتراض نماییم؟ امام حسن عسکری (ع) طرحی را به شاگرد ارائه نمود تا از طریق محبت و انس با کندی راهی برای ورود به این مسئله را برای خود باز کند، و پس از ارائه این طرح به او گفت که به او بگو: «اگر کسی که قرآن کلام اوست نزد تو آید، آیا ممکن است که مراد او از کلامش، غیر از آنی باشد که تو گمان کردی؟» و در این صورت، کندی به تو خواهد گفت که چنین امری ممکن است! زیرا او مردی است که اگر سخنی را بشنود آن را میفهمد. پس اگر امکان چنین امری را پذیرفت، به او بگو: تو چه میدانی! شاید متکلم به قرآن، غیر از معنایی که تو گمان کردی، معنایی دیگر را اراده کرده باشد. پس از ارائه این راهکار، آن شاگرد نزد کندی رفت و طرح پیشنهادی امام را برای امکان مطرح کردن اعتراض خود عملی کرد و درنهایت کلام امام را با او عنوان کرد. کندی چنین امری را بلحاظ لغوی محتمل دانست و مصرانه از شاگردش خواست تا کسی را که وی را به این امر آگاه کرده، معرفی کند! شاگرد پس از طفره رفتن، در نهایت میگوید که «ابومحمد» وی را بدین مطلب رهنمون ساخته است. کندی در پاسخ اشاره میکند که چنین مطلبی تنها از این بیت -خاندان پیامبر اکرم(ص)- برمی‌آید و سپس هرآنچه درباب تناقض در قرآن نوشته بود را سوزاند (مازندرانی، ۱۳۷۹: ۴/۴۲۴).^(۱)

۴۹

تحلیل محتوای گزارش

در این گزارش، هرچند عنوان «اسحاق کندی» بکار رفته، اما از تعبیر «فیلسوف العراق فی زمانه»، و نیز از معاصر بودن امام حسن عسکری (ع؛ م ۲۶۰ق) با کندی (حدود ۲۵۲ق) روشن میشود که «یعقوب بن اسحاق کندی» مد نظر بوده و در ضبط نام «اسحاق»، در نقل یا کتابت یا استنساخ گزارش، خطایی صورت گرفته است؛ بهرحال، از گزارش مزبور، موارد ذیل قابل استنباط است:

۱. کندی به وجود تناقض در قرآن باور داشته است.
۲. برخی از شاگردان کندی، با امام حسن عسکری (ع) ارتباط داشته‌اند.
۳. امام حسن عسکری (ع)، کندی را میشناخته و به آنچه بدان اشتغال داشته، آگاه بوده و اصلاح دیدگاههای او را مدنظر داشته است.
۴. کندی، امام حسن عسکری (ع) را -گویا با کنیه ایشان، یعنی ابومحمد- میشناخته است و به علو مرتبت اهل بیت (علیهم السلام) معترف بوده است.
۵. کندی، بیان امام حسن عسکری (ع) را پذیرفته و نوشتار خود را امحاء کرده است.

اعتبارسنجی گزارش از حیث سند

مصدر اصلی این نقل، کتاب التبدیل نوشته علی بن احمد ابوالقاسم کوفی (م ۳۵۲ق) است. از وی و آثارش در نوشته‌های فهرست‌نگاران و رجال‌یون یاد شده است (ابن ندیم، ۱۴۱۷: ۲۳۹؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۲۷۲-۲۷۱؛ همو، ۱۳۷۳: ۴۳۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۵-۲۶۶؛ واسطی، ۱۳۶۴: ۸۲؛ مازندرانی، ۱۳۸۰: ۶۴؛ افندی، ۱۴۰۱: ۳/ ۳۵۵-۳۶۲). نجاشی از این نوشتار او با عنوان کتاب التبدیل و التحریف یاد کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۵). این کتاب در دسترس ابن شهر آشوب قرار داشته است؛ وی در موضعی دیگر از المناقب از این کتاب با عنوان الرد علی أهل التبدیل یاد کرده (مازندرانی، ۱۳۷۹: ۲/ ۲۵۳)؛ و در معالم العلماء آن را با عنوان الرد علی أهل التبدیل و التحریف فیما وقع من أهل التألیف معرفی کرده است (همو، ۱۳۸۰: ۶۴).

۵۰



بر اساس برخی منابع مذکور، ابوالقاسم کوفی امامی مذهب و مستقیم الطریقه بوده، و در این مدت آثار محکم و قویمی نگاشته است، اما در اواخر عمر خود گرایشات غالیانه پیدا کرده^(۲) و آثاری را در این حوزه نگاشته است. ابن شهر آشوب با آگاهی از تحقق چنین گرایشی در مورد این شخص (همو، ۱۳۸۰: ۶۴)، گزارش مزبور را نقل کرده است و بنظر میرسد این امر ناشی از آنست که کتاب الرد علی اهل التبديل، پیش از گرایشهای انحرافی وی نگاشته شده است. حتی اگر فرض کنیم که این کتاب پس از ظهور گرایشهای غالیانه در او نوشته شده باشد، به اعتبار این گزارش خدشه‌یی وارد نمیشود، چراکه نه در آن رنگ و بوی غلو دیده میشود و نه داعیه‌یی برای جعل چنین خبری بنظر نمیرسد.

اعتبارسنجی گزارشی از حیث قرائن برون‌متنی

در میان پنج مطلبی که از گزارش مزبور اصطیاد شد، دربارهٔ مطلب اول، غیر از گزارش مورد بحث، گزارش خاص دیگری در مورد چنین نگرشی به قرآن کریم از جانب کندی ضبط نشده است^(۳)، جز آنکه عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۱ق) از ابن الانباری (م ۳۲۸ق) نقل کرده که کندی متفلسف به ابوالعباس المبرد گفت: ^(۴) من در کلام عرب حشو می‌یابم! ابوالعباس به او گفت: در چه مواردی آن را یافته‌یی؟ او گفت: دیده‌ام که عرب میگویند «عبدالله قائم»، سپس میگویند «ان عبدالله قائم» و سپس میگویند: «ان عبدالله لقائم»، (در نتیجه) واژگان تکراری است و معنا واحد (جرجانی، بی‌تا: ۱/ ۲۰۶).

دربارهٔ مورد دوم، در این گزارش، هویت شاگرد کندی مشخص نیست. راقم این سطور، این احتمال را میدهد که این شاگرد، «ابوزید احمد بن سهل بلخی» (م ۳۲۲ق)^(۵) باشد؛ با این دلیل که: بگفتهٔ حموی، او در جوانی به عراق آمد و هشت سال در آن دیار بود و در شهرهای آنجا رفت‌وآمد میکرد. در این مدت، او نزد کندی علوم بسیاری همچون فلسفه، تنجیم و طب را فراگرفت (حموی، ۱۴۱۴: ۱/ ۲۷۷) و بگفتهٔ وی، بلخی در عراق گاهی چنین بود که در پی امام میگشت «فتارة کان یطلب الامام» (همان: ۲۷۸)، و بلکه بعضی اساساً انگیزهٔ او از سفرش به عراق را طلب امام دانسته‌اند: «ان ابازید فی اول امره کان خرج

فی طلب الامام الی العراق، اذ كان قد تقلد مذهب الامامية» (همان: ۲۷۷). البته «احمدین طیب سرخسی» (م ۲۸۶ق) از دیگر شاگردان کندی است (همان: ۲۸۷) که برخی بر این اساس که او به معتضد توصیه کرد که معاویه بر منابع لعن گردد^(۶)، احتمال تشیع او را مطرح کرده‌اند (امین، ۱۴۰۳: ۱۵۳/۳).

درباره، مورد سوم و چهارم گزارشی که پس از این ذکر میشود، در صورت صحت آن، میتواند قرینه خارجی مناسبی در صحت این شناخت طرفینی تلقی گردد. اما درباب مورد پنجم، که گویای تأثر کندی از امام عسکری(ع) درباب عدم وجود تناقض در قرآن است، قرینه بسیار مناسبی وجود دارد که مؤید این گزارش است و آن رساله‌یی است که کندی برای احمدبن معتصم با عنوان «فی الابانة عن سجود الجرم الاقصی و طاعته لله عزوجل» نگاشته است؛ که در اینجا سه بند از این رساله، بسبب لزوم بحث از آنها، ذکر میشود:

بند اول: اطال الله بقاءک یا ابن الائمة الاعلام، و القادة الحکام، منار الدین و شرف العالمین. و خیرة الله من الخلق اجمعین (الخ).

بند دوم: و لعمری أن قول الصادق محمد صلوات الله علیه و ما أدى عن الله عزوجل لموجود جميعاً بالمقاييس العقلية التي لا يدفعها إلا من حرم صورة العقل و اتحد بصورة الجهل من جميع الناس.

بند سوم: فأما من آمن برسالة محمد صلى الله علیه (وآله) و سلم، و صدقه، ثم جحد ما اتى به و انكر ما تأول ذوو الدين و الالباب، ممن أخذ عنه، صلوات الله علیه، فظاهر الضعف فی تميزه اذ يبطل ما يثبت، و هو لا يشعر بما أتى من ذلك، أو يكون ممن جهل العلة التي أتى بها الرسول صلوات الله علیه، و لم يعرف اشتباه الاسماء فيها و التصريف و الاشتقاقات اللواتي، و ان كانت كثيرة فی اللغة العربية، فإنها عامة لكل لغة؛ فإن فی اللغة العربية انواعاً كثيرة من تشابه الاسماء، حتى ان الاسم الواحد ليوضع على الضدين جميعاً، كقولهم للعادل، اعنى معطى الشيء حقه: عادلاً، و لضده الذى هو الجائر: عادلاً (کندی، ۱۹۵۰: ۲۴۵-۲۴۴).

بند دوم و سوم بخوبی بر اعتقاد کامل کندی به وحیانی بودن قرآن و عصمت آن از خطاپذیری گواهی می‌دهند.

حال با توجه به اینکه، اولاً، گزارش ابن‌الانباری بر بدبینی کندی نسبت به لغت عرب گواهی می‌دهد، میتواند قرینه‌یی بر امکان تألیف تناقض القرآن توسط او تلقی گردد، و در ثانی، اینکه با وجود ابوزید بلخی با بیانی که در مورد وی گذشت- میتوان امکان تحقق رابط میان امام معصوم(ع) و کندی را موجه دانست؛ ثالثاً، با لحاظ اینکه رساله فی الابانة عن سجود الجرم گواه بر عقیده نیک کندی در باب قرآن است، این پرسش پیش می‌آید که آیا تاریخ نگارش این رساله و نیز زمان حیات امام(ع) و کندی، با این گزارش سازگار است؟ در اینباره نیازمند چند بحثیم؛ آنهم در برهه‌یی از تاریخ که برای ما بسیار تاریک است و اطلاعات تفصیلی از آن در دست نداریم.

تاریخگذاری رساله فی الابانة عن سجود الجرم الاقصی

اینکه این رساله برای احمد بن معتصم (المستعین) نگاشته شده است، در تاریخگذاری نگارش این رساله، کمک قابل توجهی میکند؛ احمد بن معتصم متولد ۲۲۱ق، و از ۲۴۸ق تا ابتدای سال ۲۵۲ق عهده‌دار حکومت بوده است. گفته شده که کندی او را بصورت خصوصی تعلیم داده است (بیهقی، ۱۳۶۵: ۴۱؛ سجستانی، ۲۰۰۴: ۲۸۲). در اینکه آیا این رساله، در دوران حکومت المستعین نوشته شده یا آنکه مربوط به پیش از این دوران است، ابهاماتی وجود دارد.

تعبیر کندی در بند اول، «اطال الله بقاءک یا ابن الائمة الاعلام، و القادة الحکام (الخ)» لزوماً دلالتی بر نگارش این رساله در دوره حکومت المستعین ندارد، اما منافاتی نیز با آن ندارد؛ چراکه کندی در رساله فی الفلسفة الاولى که برای پدر المستعین، یعنی المعتصم (حکم ۲۱۸-۲۲۷ق) و ظاهراً در دوره حکومت او نگاشته است، مشابه با همین عبارات را درباره او بکار برده است: «اطال الله بقاءک، یا ابن ذری السادات و عری السعادات، الذین من استمسک بهدیهم سعد فی دار الدنيا و دار الابد (الخ)» (کندی، ۱۹۵۰: ۹۷). از اینرو، ترجیح اینست که این رساله در دوران حکومت المستعین نوشته شده باشد، یعنی در بازه کمتر از

۵۳



چهارسال حکومت المستعین، در میانه ۲۴۸ق تا ابتدای سال ۲۵۱ق. با وجود این، حتی اگر ادعا شود که چنین رساله‌یی لزوماً مربوط به روزگار حکومت او نیست، میتوان از سن ۱۸ سالگی تا پایان عمر المستعین، این رساله را تاریخگذاری نمود؛ یعنی از حدود ۲۴۰ق تا ابتدای سال ۲۵۲ق.

تاریخگذاری وفات کندی

تاریخ وفات کندی برای ما آشکار نیست؛ بر اساس تحقیق استاد ابوریده، از اینکه کندی در رساله فی ملک العرب و کمیته به فتنه مربوط به المستعین در ۲۵۲ق اشاره کرده (همو، بی تا: ۱۷۷) روشن میشود که او در این تاریخ در قید حیات بوده است. همو با اشاره به تحقیق مصطفی عبدالرزاق، بیان میکند که جاحظ در کتاب البخلاء - که تاریخ نگارش آن در ۲۵۴ق مرجح است - از کندی با صیغه ماضی یاد کرده و این امر دلالت بر وفات کندی قبل از این تاریخ دارد. باز همو با استناد بیادکرد جاحظ از کندی در کتاب الحيوان با صیغه ماضی، نتیجه گرفته که اگر نگارش الحيوان در ۲۵۳ق صحیح باشد، تاریخگذاری وفات کندی در اواخر ۲۵۲ق مرجح است (ابوریده، ۱۹۵۰: ۵۶).

بررسی همخوانی تاریخی داده‌ها

بر اساس تاریخ وفات کندی در ۲۵۲ق، اگر بپذیریم که رساله فی الابانة عن سجود الجرم در دوره حکومت المستعین نگاشته شده، این رساله مربوط به سالهای پایانی عمر کندی بوده است و اگر نگارش آن را پیش از دوره حکومت یادشده باشد، این رساله در دهه آخر عمر کندی نوشته شده است. بر این اساس، نمیتوان پذیرفت که در چنین سنی، کندی پس از نگارش این رساله، آنهم با چنان اعتقادی که در این رساله از خود درباره خطاناپذیری قرآن نشان داده است، به تألیف تناقض القرآن اشتغال یافته باشد. پس صحت گزارش مورد بحث، مبتنی بر نگارش تناقض القرآن پیش از رساله فی الابانة عن سجود الجرم است، یعنی حداکثر تا پایان ۲۵۱ق. این در حالیست که دوران امامت امام عسکری (ع) مربوط به ۲۵۴ق تا ۲۶۰ق بوده است.

۵۴



پس اگر مواجهه‌یی میان کندی و امام عسکری(ع) بواسطه شاگرد کندی صورت گرفته باشد، (الف) یا مربوط به دوران امامت امام هادی(ع) است که ایشان نیز بوصف عسکری متصف شده‌اند (بعنوان نمونه: ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۸۶؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱/ ۱۷۴)، (ب) یا مربوط به دوران پیش از امامت امام حسن عسکری(ع).

احتمال «الف»، قابل پذیرش نیست، زیرا در گزارش تعبیر «الْإِمَامِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ» و نیز «ابومحمد» ذکر شده است؛ مگر آنکه بسان ضبط نام کندی، بصورت «اسحاق الکندی»، در نقل و ثبت گزارش، خطا صورت گرفته باشد. اما احتمال «ب» قابل قبول است، بویژه اینکه دوران امامت امام هادی(ع)، ۳۳ سال بطول انجامیده و با شهادت ایشان در ۲۵۴ق پایان یافته است. در این مدت، امام حسن عسکری(ع) به فعالیتهای خود اشتغال داشته‌اند و استبعادی ندارد که درمورد ایشان در این مدت، بویژه با سابقه‌یی که درباره پدر و جد ایشان در برخورداری از امامت در هشت سالگی وجود داشته است، چنین مواجهه‌یی با کندی صورت گرفته باشد.

بهر حال، پذیرش صحت این گزارش، منعی ندارد و با قبول صحت آن، روشن میشود که کندی توسط امام عسکری (علیه‌السلام) از کژاندیشی درباب کلام الهی رهایی جسته است و این امر در رساله فی الابانة عن سجود الجرم الاقصی، متجلی گشته است.

گزارش دوم

بر اساس روایتی که در میراث امامیه ذکر شده است، علی بن ابی القاسم از فردی بنام یعقوب بن اسحاق نقل کرده است که: برای ابومحمد - امام حسن عسکری(ع) - نامه‌یی نگاشته و از او پرسیدم: چگونه بنده پروردگارش را عبادت میکند، درحالیکه او را نمیبیند؟ او در پاسخ نوشت: ابایوسف! سید و مولا و مُنعم بر من و پدرانم، جلیتر از آنست که دیده شود. یعقوب بن اسحاق گفت، و از او پرسیدم که آیا رسول خدا (ص) پروردگارش را دید؟ او در پاسخ نوشت: همانا خداوند تبارک و تعالی، از نور عظمت خود بدان میزان که دوست داشت، به قلب رسولش نمایاند^(۷) (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۹۵؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۱۰۸).

۵۵

محتوای این روایت مربوط به عدم رؤیت‌پذیری بصری خداوند متعال و امکان رؤیت قلبی در عین امتناع علم اکتناهی به خداوند متعال است و بنظر میرسد دو مکاتبه مجزا میان «یعقوب بن اسحاق» و «ابومحمد» - یعنی امام حسن عسکری (ع) - صورت گرفته است. اما پرسش اینجاست که «یعقوب بن اسحاق» مکنی به «ابویوسف»، کیست؟

بررسی هویت یعقوب بن اسحاق

برخی از اندیشمندان شیعه، یعقوب بن اسحاق را همان ابن سکیت (م ۲۴۶ق) - که کنیه او نیز ابویوسف بوده - دانسته‌اند (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱۳۷/۳؛ مازندرانی، ۱۳۸۲: ۳/۲۱۲-۲۱۳)، اما همانطور که علامه مجلسی بیان نموده، ابن سکیت در روزگار امام هادی (ع) به شهادت رسیده و روزگار امام حسن عسکری (ع) را درک نکرده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱/۳۲۷).

علامه شعرانی با تصدیق قول مجلسی، و نیز لحاظ گزارش اول - که از مواجهه امام عسکری (ع) و کندی خبر داده است - یعقوب بن اسحاق را همان کندی فیلسوف دانسته (شعرانی، ۱۳۸۲: ۳/۲۱۲؛ همو، ۱۴۰۶: ۱/۳۷۷) و آیت‌الله حسن زاده آملی با لحاظ اینکه ابن سکیت در ۱۲ سالگی امام حسن عسکری (ع) وفات یافته، «درک نکردن ابن سکیت روزگار امام حسن عسکری (ع) را» امری نادرست میدانند، اما اینکه مکاتبه بین وی و امام عسکری (ع) صورت گرفته باشد را امری غریب تلقی کرده است. او با رد این ادعا که فرد مورد بحث «یعقوب بن اسحاق برقی» باشد، وی را «ظاهراً همان کندی» میداند (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵: ۲۱۸). او آنچه در این نوشتار، با عنوان گزارش اول ذکر شد را مؤیدی بر صحت «احتمال» مزبور میدانند، و نیز در نظر وی، مؤید دیگر صحت این احتمال آنست که طرح چنین پرسشی از جانب کندی، قابل پذیرشتر است تا آنکه این پرسش را مربوط به ابن سکیت بدانیم؛ بدین جهت که از امثال ابن سکیت که از اصحاب ائمه (علیهم السلام) بوده، بعید است پرسش از امکان رؤیت بصری خداوند متعال کند، بلکه معقولتر آنست که سائل را کندی بدانیم که این پرسش را با هدف آزمودن امام (ع) مطرح کرده باشد (همان: ۲۱۹ و ۲۲۰).

بنظر راقم این سطور، مسئلهٔ رؤیت خداوند متعال، از جمله مسائل بسیار پیچیده در قرون نخستین بوده و از این جهت که ابن سکیته اشتهاری به کلام ندارد^(۸) و آثاری که از او ذکر شده، عمدتاً مربوط به دانشهای زبانی هستند^(۹) (بعنوان نمونه: نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۹-۴۵۰)، انتساب این پرسش - بصورتی که در گزارش ذکر شده است - به کندی ترجیح دارد، بویژه اینکه بافت پرسش بگونه‌یی است که گویا سائل دو آموزهٔ قرآنی را متناقض یافته است؛ یکی نفی رؤیت، بر اساس «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (انعام/ ۱۰۳) و نیز آیات نافی تشبیه، و دیگری اثبات رؤیت برای رسول خدا (ص) بر پایهٔ «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (نجم/ ۱۱). امام (ع) در پاسخ به او، رؤیت‌پذیری بصری را مردود اعلام کرده و به امکان رؤیت قلبی حکم کرده‌اند، البته بنحوی که مستلزم امری محال، یعنی علم اکتناهی به خداوند متعال نباشد (من نور عظمته ما احب). در واقع، بسان آنچه در گزارش اول در خصوص بند سوم گذشت، رؤیت دارای معانی متعدد است، و رؤیت بصری و رؤیت قلبی، دو معنای متفاوت از رؤیت دارند (بعنوان نمونه: توکلی، ۱۴۰۱: ۹۴-۸۲). بهمین دلیل، لزومی ندارد که مانند بعضی محققان، پرسش کندی از امام (ع) را از روی آزمودن تلقی کنیم، بلکه میتوان پرسش او را پرسشی برای دریافتن مطلب حق دانست.

بررسی همخوانی بیان امام (ع) با عبارت منقول از کندی

در این میان، بنظر نگارنده، آنچه فیلسوفان مسلمان در باب آگاهی انسان به خداوند متعال از کندی نقل کرده‌اند، تشابه بسیار خوبی با بیان امام حسن عسکری (ع) دارد که میتوان بسان گزارش پیشین، آن را دلیلی بر تأثیر کندی از آموزه‌های اهل بیت (علیهم السلام) تلقی کرد. پیش از نقل عبارت، لازم به ذکر است که قدیمیترین مصدر این عبارت، منتخب صوان الحکمة^(۱۰) است و پس از آن، این عبارت در آثار دیگر فیلسوفان بچشم میخورد. مؤلف صوان الحکمة پیش از نقل عبارات منتخب خود از آثار کندی، میگوید: کتب و رسائل کندی شهرت دارند و در همه جا قابل دسترسند، و از اینرو او در صدد استقصاء نکات از آثار او بر نیامده و صرفاً به ذکر «نکات اندکی که

۵۷

چاره‌یی از ذکر آنها برای تزئین کتاب (صوان الحکمة) نیست» بسنده کرده است. نخستین عبارت منقول او چنین است:

إذا كانت العلة الأولى تعالى متصلاً بنا لفيضه علينا، و كنا غير متصلين به إلا من جهة فيضه، فقد يمكن فينا ملاحظته على قدر ما يمكن المفاض عليه أن يلحظ الفائض، فيجب ألا ننسب قدر إحاطته بنا إلى قدر ملاحظتنا له لأنها أعز و أوفر و أشد استغراقاً لنا (الخ) (سجستانی، ۲۰۰۴: ۲۸۳).

فیلسوفان متعددی در بیان علم شهودی غیراكتناهی ممکنات به خداوند متعال، به بیان کندی استشهد کرده‌اند (بعنوان نمونه: شهرزوری، ۱۳۸۳: ۳/۵۰۶؛ ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳/۴۳۰؛ مدرس زنوزی، ۱۳۷۶: ۱۰۰؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵: ۲۳۲). این عبارت بخوبی گویای یک نحوه از علم غیرمفهومی و بیواسطه انسان به خداوند متعال است و «فیض» بعنوان جهت اتصال ممکنات به خداوند متعال، مصحح تحقق چنین آگاهی از جانب انسان به خداوند متعال است؛ اما بدان قدر که او از فیض بهره‌مند است، بتعبیر دیگر، بقدر سعه وجودی خود. این آگاهی، تحت احاطه ربوبی و مقهور اوست و چنین نیست که ممکن ادراک احاطی و اکتناهی به او پیدا کند. این عبارت میتواند تفسیری خوب برای تعبیر «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرَى رَسُولَهُ بِقَلْبِهِ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ مَا أَحَبَّ» لحاظ گردد؛ چراکه اولاً، این ادراک مورد نظر کندی، ادراک حسی نیست، بلکه از ناحیه حقیقت انسان، و بتعبیر دیگر، قلب او محقق میشود و از طرف دیگر، بهره ممکن از این ادراک، صرفاً بمیزان برخوردارگی او از فیض الهی است، که میتوان از آن به «من نور عظمت» تعبیر کرد. تعبیر «قدر ما يمكن المفاض عليه أن يلحظ الفائض» میتواند مشعر به عدم‌ایستایی این ادراک غیراكتناهی باشد، و میتوان گفت پویایی این ادراک، متوقف بر میزان افاضه الهی است و از این طریق میان تعبیر مزبور و تعبیر امام(ع): «ما احب» - که ظاهراً ضمیر آن به الله تبارک و تعالی ارجاع دارد - همخوانی برقرار نمود.

۵۸

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

درباره احتمال مواجهه کندی با امام حسن عسکری(ع)، در میراث شیعه تاکنون دو نمونه یافت شده است؛ در یکی بصراحت از «کندی» یاد شده و در دیگری، نام



«يعقوب بن اسحاق» با کنیه ابویوسف ذکر شده است. با توجه به اینکه ملاحظه قرائن میتواند ما را در کشف صحت چنین مواجهه‌یی یاری نماید، قرائن متعددی مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

گزارش اول از اهتمام کندی در تألیفی درباب تناقض در قرآن مجید خبر داده که طی آن، کندی بواسطه یکی از شاگردان خود که نزد امام عسکری(ع) تردد داشته است، بر اساس امکان اراده معانی مختلف در مورد عبارات متناقض‌نما، به خطای خود در نگارش تألیف مذکور پی میبرد. مواردی از قبیل اینکه: ابوزید بلخی بعنوان شاگرد کندی که شیعه و در طلب امام بوده است و ممکن است رابط میان کندی و امام(ع) بوده باشد، درگیری ذهن کندی درباره اینکه کلام عرب دارای حشو است، ظهور بیان امام حسن عسکری(ع) در رساله فی الابانة عن سجود الجرم الاقصى کندی و نیز امکان نگارش این رساله پس از مواجهه او با امام(ع)، همگی میتوانند بعنوان قرائنی بیرونی که صحت گزارش اول را تأیید میکنند، تلقی گردند.

در مورد گزارش دوم که از پرسش ابویوسف یعقوب بن اسحاق، درباب رؤیت‌پذیری خداوند متعال خبر میدهد، با توجه به اینکه چنین گفتگویی میان ابن سکیت - که در زمان متوکل به شهادت رسیده است، با امام عسکری(ع) آنها در مورد مسئله‌یی که عمدتاً کلامی و فلسفی است - بعید بنظر میرسد، موجه است که کندی را صاحب این پرسش بدانیم، بویژه آنکه مشابه پاسخ امام(ع) به او، در آثار کندی ذکر شده است.

پی‌نوشتها

۱. أَبُو الْقَاسِمِ الْكُوفِيِّ فِي كِتَابِ التَّبْدِيلِ أَنَّ إِسْحَاقَ الْكُنْدِيَّ كَانَ فَيَلْسُوفَ الْعِرَاقِ فِي زَمَانِهِ أَخَذَ فِي تَأْلِيْفِ تَنَاقُضِ الْقُرْآنِ وَ شَغَلَ نَفْسَهُ بِذَلِكَ وَ تَفَرَّدَ بِهِ فِي مَنْزِلِهِ وَ أَنَّ بَعْضَ تَلَامِيذِهِ دَخَلَ يَوْمًا عَلَى الْإِمَامِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ. فَقَالَ لَهُ أَبُو مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَمَا فِيكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ يَزِدُّعُ أَسْتَاذَكُمْ الْكُنْدِيَّ عَمَّا أَخَذَ فِيهِ مِنْ تَشَاغُلِهِ بِالْقُرْآنِ؟ فَقَالَ التَّلْمِيذُ: نَحْنُ مِنْ تَلَامِيذِهِ كَيْفَ يَجُوزُ مِنَّا الْإِعْتِرَاضُ عَلَيْهِ فِي هَذَا أَوْ فِي غَيْرِهِ؟ فَقَالَ لَهُ أَبُو مُحَمَّدٍ أ تُوَدِّي إِلَيْهِ مَا أَلْقِيَهُ إِلَيْكَ. قَالَ نَعَمْ. قَالَ فَصِرْ إِلَيْهِ وَ تَلَطَّفْ فِي مُؤَانَسَتِهِ وَ مَعُونَتِهِ عَلَى مَا هُوَ بِسَبِيلِهِ فَإِذَا وَقَعَتِ الْأُنْسَةُ فِي



ذَلِكَ فَقُلْ قَدْ حَضَرْتَنِي مَسْأَلَةٌ أَسْأَلُكَ عَنْهَا فَإِنَّهُ يَسْتَدْعِي ذَلِكَ مِنْكَ فَقُلْ لَهُ: إِنَّ أُنَاكَ هَذَا الْمُتَكَلِّمُ بِهَذَا الْقُرْآنِ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ مُرَادُهُ بِمَا تَكَلَّمَ مِنْهُ غَيْرَ الْمَعْنَى الَّتِي قَدْ ظَنَنْتَهَا أَنْتَ ذَهَبْتَ إِلَيْهَا؟ فَإِنَّهُ سَيَقُولُ لَكَ إِنَّهُ مِنَ الْجَائِزِ لِأَنَّهُ رَجُلٌ يَفْهَمُ إِذَا سَمِعَ إِذَا أُوجِبَ ذَلِكَ. فَقُلْ لَهُ: فَمَا يَدْرِيكَ لَعَلَّهُ قَدْ أَرَادَ غَيْرَ الَّذِي ذَهَبْتَ أَنْتَ إِلَيْهِ فَيَكُونُ وَاضِعاً لِعَبْرٍ مَعَانِيهِ. فَصَارَ الرَّجُلُ إِلَى الْكُنْدِيِّ وَتَلَطَّفَ إِلَيَّ أَنْ أَلْقَى عَلَيْهِ هَذِهِ الْمَسْأَلَةَ. فَقَالَ لَهُ: أَعِدْ عَلَيَّ، فَأَعَادَ عَلَيْهِ فَتَفَكَّرَ فِي نَفْسِهِ وَرَأَى ذَلِكَ مُحْتَمَلاً فِي اللُّغَةِ وَ سَائِغاً فِي النَّظَرِ فَقَالَ: أَقْسَمْتُ إِلَيْكَ إِلَّا أُخْبِرْتَنِي مِنْ أَيْنَ لَكَ؟ فَقَالَ إِنَّهُ شَيْءٌ عَرَضَ بِقَلْبِي فَأُورِدْتُهُ عَلَيْكَ. فَقَالَ: كَلَّا مَا مِنْتُكَ مَنِ اهْتَدَى إِلَيَّ هَذَا وَ لَا مَنْ بَلَغَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ فَعَرَفْتَنِي مِنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا؟ فَقَالَ أَمَرَنِي بِهِ أَبُو مُحَمَّدٍ. فَقَالَ الْإِنِّي جِئْتُ بِهِ وَ مَا كَانَ لِيخْرُجَ مِثْلَ هَذَا إِلَّا مِنْ ذَلِكَ الْبَيْتِ ثُمَّ إِنَّهُ دَعَا بِالنَّارِ وَ أَحْرَقَ جَمِيعَ مَا كَانَ أَلْفَهُ.

۲. حمیدالدین کرمانی (م ۴۱۱ق) با اندیشه‌های غالبانه ابوالقاسم کوفی آشنایی داشته است؛ ر.ک: <https://ansari.kateban.com/post/1738>. همچنین درباره پیگیری مسائل مربوط به غلو ابوالقاسم کوفی ر.ک: <https://ansari.kateban.com/post/1208>

۳. در تثبیت دلایل النبوة منسوب به قاضی عبدالجبار بغدادی، درباره کندی چنین آمده است: «هو أحد الملحده الذين ظاهرهم الاسلام، و هو كوفي، و كان أحد المباسير، فأنفق أمواله كلها في مكاره الاسلام و في الطعن على الأنبياء أجمعين» (بغدادی، ۲۰۰۶: ۲ / ۶۳۱). در موضعی دیگر از این کتاب، میخوانیم: «أشد ما كان الإسلام شوكة و غلبة، كالتى عملها الحداد و الوراق و ابن الراوندى و الحصرى و الكندى و الرازى و أمثالهم، و ادّعوا أن فيها الحجة و البرهان فى إبطال الربوبية و تكذيب الأنبياء. و أنت تراها مبنوثة ظاهرة. تباع فى أسواق المسلمين، لا يسقط منها حرف» (همان: ۳۷۴). روشن است که چنین گزارشهای تعصب‌آمیز، بهیچوجه در راستای شناخت افراد نامبرده قابل اعتنا نیستند. اینکه در همین کتاب درباره نسبت ملحدين و شيعيان چنین ذکر شده است: «فقل ملحده إلا وهو يدعى التشيع و يصنف الكتب فى نصره الرضى» (همان: ۵۷۷)، نیز نشانگر تعصب نویسنده این کتاب است. بگفته حسن انصاری: «اگر کسی اندکی با آثار و قلم قاضی عبدالجبار آشنا باشد و با محیط و فضای فکری او، نمیتواند این کتاب را به قاضی عبدالجبار نسبت دهد. شگفتا که تاکنون این کتاب بنام او خوانده شده و کسی متوجه این امر نشده». ر.ک: <https://ansari.kateban.com/post/3878>

۴. چنین مواجهه‌ی میان کندی و میرد، بلحاظ تاریخی و جغرافیای حیات آنها کاملاً امکانپذیر است.

۵. ابوحيان توحیدی، دیدگاه ابوزید بلخی درباب نسبت شریعت و فلسفه را چنین شناسانده است: «...
 إنه ادعى أن الفلسفة مقاودة للشریعة، و الشریعة مشاکلة للفلسفة، و أن إحداهما أم و الأخرى ظئر...
 و انقاد لأمیر خراسان الذی کتب له أن یعمل فی نشر الفلسفة بشفاعة الشریعة، و یدعو الناس إليها
 باللطف و الشفقة و الرغبة» (توحیدی، ۱۴۲۴: ۲ / ۱۶۹). همو در کتابی دیگر درمورد وی گفته است:
 «ما رؤى فی الناس من جمع بین الحکمة و الشریعة سواه» (همو، ۱۳۴۷: ۵۹). همچنین از وی نقل
 شده که معتقد بود: «الشریعة (هی) الفلسفة الكبرى، و لایکون الرجل متفلسفاً حتی یكون متعبداً
 مواظباً علی أداء اوامر الشرع» (بیهقی، ۱۳۶۵: ۴۳؛ شهرزوری، ۲۰۰۷: ۳۰۸). آثاری از وی نیز درباب
 قرآن مورد اشاره مورخان قرار گرفته است (ابن ندیم، ۱۴۱۷: ۵۸ و ۱۷۱؛ توحیدی، ۱۳۴۷: ۵۹؛
 حموی، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۷۵-۲۷۴ و ۲۷۸-۲۸۰).

۶. ابن حجر در اینباره چنین گفته است: «هو الذی أشار علی المعتضد بلعن معاوية علی المنابر وانشاء
 التواقیع إلی البلاد بذلک و مما ذکر فیها من المجازفة أنه لا إختلاف بین أحد أن هذه الآیة نزلت فی
 بنی أمیة «والشجرة الملعونة فی القرآن» (اسراء / ۶۰) قال و فی الحدیث المشهور المرفوع أن معاوية
 فی تابوت من نار فی أسفل تابوت فی أسفل درک منها ینادی یا حنان یا منان فیجاب: «الآن وَ قَدْ
 عَصِيتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» قلت و هذا باطل موضوع ظاهر الوضع. إن لم یکن أحمد بن الطیب
 وضعه و إلا فغیره من الروافض «عسقلانی، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۹۰». در مورد نامه نگاری معتضد در اینباره
 ر.ک: طبری، ۱۹۶۷: ۱۰ / ۶۲-۵۴.

۷. كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ (عليه السلام) أَسْأَلُهُ كَيْفَ يَعْبُدُ الْعَبْدُ رَبَّهُ وَ هُوَ لَا يَرَاهُ؟ فَوَقَّعَ (عليه السلام):
 يَا أَبَا يَوْسُفَ جَلَّ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ الْمُنْعِمُ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ أَبَائِي أَنْ يَرَى. قَالَ وَ سَأَلْتُهُ: هَلْ رَأَى
 رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَبَّهُ؟ فَوَقَّعَ (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرَى رَسُولَهُ بِقَلْبِهِ مِنْ نُورٍ
 عَظَمَتِهِ مَا أَحَبُّ.

۸. قابل ذکر است که روایتی از ابن سکیت درباب پرسش از ابوالحسن الرضا (ع) نقل شده که در آن
 دربارهٔ معجزات انبیا و حجیت عقل در روزگاری که نبی(ع) حضور ندارد، سخن گفته شده است
 (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۴-۲۵). برخی گمان کرده‌اند که مقصود از ابوالحسن الرضا در این روایت، امام
 رضا(ع) است (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۲ / ۷۹-۸۰؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۴۵۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۴۳۲-۴۳۳)،
 اما بیتردید مقصود از ابوالحسن، امام هادی (ع) است که نام ایشان با اضافه به الرضا از جهت
 انتساب به امام رضا (ع) - ذکر میشده، و پرسشهای مطرح شده، درواقع پرسشهای متوکل از امام
 هادی(ع) بوده است که پس از آن با پرسشهای یحیی بن اکثم همراه شده‌اند و ابن شهر آشوب
 بصورتی کاملتر آن را نقل کرده است (مازندرانی، ۱۳۷۹: ۴ / ۴۰۲-۴۰۵). شیخ طوسی در امالی در

۶۱

محمد هادی توکلی؛ مطالعه‌ی در امکان بهر مندی یعقوب بن اسحاق کندی از تعلیمات امام حسن عسکری(ع)



دو مورد چنین ذکر نوشته است: «...حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ السَّكِّيتِ النَّحْوِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّضَا» (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۸۰).

۹. در روایتی که ابن شهر آشوب نقل کرده، پیرامون گفتگوی ابن سکیت با امام هادی (ع) - که در واقع پرسشهای متوکل بوده است - چنین ذکر شده: «... قَالَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ مَا لِابْنِ السَّكِّيتِ وَ مُنَاطِرَتِهِ وَ إِنَّمَا هُوَ صَاحِبُ نَحْوٍ وَ شِعْرٍ وَ لُغَةٍ وَ رَفَعَ قِزَاسًا فِيهِ مَسَائِلُ فَأَمَلَى عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) عَلَى ابْنِ السَّكِّيتِ جَوَابَهَا (الخ)» (مازندرانی، ۱۳۷۹: ۴/۴۰۳).

۱۰. باید توجه داشت که انتساب صوان الحکمة به سجستانی محل مناقشه است، اما بخش مربوط به کندی، و قول مورد نقل از او، هم در تلخیص سهلان ساوی ذکر شده و هم در منتخب مبسوطتر از تلخیص ساوی از آن. در مورد بررسی انتساب صوان الحکمة به سجستانی، تحقیق استاد حسن انصاری قمی حائز اهمیت است: ر.ک: <https://ansari.kateban.com/post/2235>

منابع

قرآن کریم.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸) التوحید، قم: جامعه مدرسین.

----- (۱۴۱۳ق) من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

ابن طاووس، رضی‌الدین (۱۳۶۸) فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، قم: دار الذخائر.

ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ق) کامل الزیارات نجف: دار المرتضویة.

ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق (۱۴۱۷ق) الفهرست بیروت: دارالمعرفة.

ابوریده، محمد (۱۹۵۰م) «مقدمه»، رسائل الکندی الفلسفیه، قاهره: دار الفكر العربی.

افندی، عبدالله بن عیسی بیگ (۱۴۰۱ق) ریاض العلماء، تهران: خیام.

امین، سید محسن (۱۴۰۳ق) اعیان الشیعة، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

بغدادی، قاضی عبدالجبار (۲۰۰۶م) تثبیت دلائل النبوة، قاهره: دار المصطفی.

بیهقی، علی بن زید (۱۳۶۵) تاریخ حکماء الاسلام، دمشق: مطبعة الترقی.

توحیدی، ابو حیان علی بن محمد (۱۳۴۷) المقابسات، مصر: المطبعة الرحمانية.

----- (۱۴۲۴ق) الإمتاع و المؤانسة، بیروت: المكتبة العصرية.

توکلی، محمد هادی (۱۴۰۱) «نقد و بررسی تفسیر «رؤیت خداوند» به تعلق علم ضروری به خداوند»، معرفت کلامی، شماره ۲۸، ص ۸۱-۹۶.

جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (بی تا) دلائل الإعجاز فی علم المعانی، بیروت: دار الکتب العلمیة.



- حرآنی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق) تحف العقول عن آل الرسول (ص)، قم: جامعه مدرسین.
 حسن زاده آملی، حسن (۱۳۶۵) هشت رساله عربی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 حموی، ابو عبدالله یاقوت (۱۴۱۴ق) معجم الادباء بیروت: دار الغرب الاسلامی.
 سجستانی، ابوسلیمان محمد بن طاهر (۲۰۰۴م) منتخب صوان الحکمة پاریس: دار بیلیون.
 شعرانی، ابوالحسن (۱۳۸۲) «تعلیقہ بر شرح الکافی»، در مازندرانی، محمد صالح، شرح الکافی؛ الأصول و الروضة تهران: اسلامیه.
 ----- (۱۴۰۶ق) «تعلیقہ بر الوافی»، در فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام
 أمير المؤمنین علی علیه السلام.
 شهرزوری، محمد بن محمود (۱۳۸۳) رساله فی العلوم الإلهیة و الأسرار الربانیة (الشجرة الإلهیة)، تهران:
 مؤسسه حکمت و فلسفه.
 ----- (۲۰۰۷م) تاریخ الحکماء قبل ظهور الإسلام و بعده «نزهة الأرواح و روضة الأفراح»، پاریس: دار
 بیلیون.
 طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق) الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی.
 طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷م) تاریخ الأمم و الملوك، بیروت: دار التراث.
 طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳) رجال الطوسی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
 ----- (۱۴۱۴ق) الأمالی، قم: دار الثقافة.
 ----- (۱۴۲۰ق) فهرست کتب الشیعة، قم: ستاره.
 عامری، ابوالحسن (۱۳۷۵) رسائل ابوالحسن عامری، تصحیح سحبان خلیفات، تهران: مرکز نشر
 دانشگاهی.
 عسقلانی، احمد بن حجر (۱۳۹۰) لسان المیزان، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
 کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق) الکافی، تهران: اسلامیه.
 ۶۳ British Library: Oriental در: کمیتته، در: British Library: Oriental
 Manuscripts, Add MS 7473, ff 175v-178v, in Qatar Digital Library
 <https://www.qdl.qa/archive/81055/vdc_100023643885.0x0000a3>
 ----- (۱۹۵۰م) رسائل الكندی الفلسفیة تحقیق محمد ابوریده، قاهره: دار الفكر العربی.
 مازندرانی (ابن شهر آشوب)، محمد بن علی (۱۳۷۹) مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، قم: علامه.
 ----- (۱۳۸۰) معالم العلماء، نجف: المطبعة الحیدریة.

محمد هادی توکلی؛ مطالعه‌ی در امکان بهره‌مندی یعقوب بن اسحاق کندی از تعلیمات امام حسن عسکری (ع)



مازندرانی، محمدصالح (۱۳۸۲) شرح الکافی؛ الأصول و الروضة تهران: اسلامیه.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق) مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: اسلامیه.
مدرس زنوزی (طهرانی)، علی (۱۳۷۶) بدایع الحکم، تهران، الزهراء.
ملاصدرا (۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة ج ۳، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران:
بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
تتون، یان ریچارد (۱۳۹۷) خدای متعال، ترجمه سیده لیلا اصغری، تهران: حکمت.
نجاشی، احمدبن علی (۱۳۶۵) رجال النجاشی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
واسطی بغدادی، احمدبن حسین (۱۳۶۴) الرجال (لابن الغضائری)، قم: دار الحدیث.
<https://ansari.kateban.com>